

محمد ستاریفر

توسعه آموزش،

آموزش توسعه و مسائل پیش روی ما

مقدمه

از دیرباز تاکنون در تمام جوامع جهانی، آموزش، دانش و علم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و هر روز نسبت به گذشته اهمیت بیشتری یافته است. امروزه در عصر اقتصاد دانش‌بنیان، محور توسعه و درجه رشد و بالندگی در افراد خانوارها، جوامع و کشورها با میزان کمیت و کیفیت آموزش و علم و دانشی که افراد جامعه از آن برخوردارند رابطه تنگاتنگی پیدا کرده است.

از همین روست که بین صاحب‌نظران حوزه علوم اقتصاد توسعه، علم سیاست جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و... انسان آموزش دیده و تربیت شده محور توسعه قلمداد می‌شود و در همین راستاست که پروفیسور هگن، صاحب‌نظر توسعه، می‌گوید شخصیت فرهنگی انسان اصلی‌ترین عامل ایجادکننده توسعه است. پروفیسور تئودور شولتز، برنده جایزه نوبل نیز معتقد است که کلید توسعه در انسان آموزش دیده است نه منابع مادی و فیزیکی. آدام اسمیت پدر علم اقتصاد بر این باور است که مهارت نیروی کار، مهم‌ترین عامل توسعه است و منابع انسانی پایه اصلی ثروت ملت‌ها به شمار می‌رود و سرمایه‌های مادی و طبیعی عامل تبعی‌اند نه عامل اصلی. رابرت مالتوس بر این باور است که آموزش و پرورش باعث پیدایش نظم، تدبیر و اخلاق اجتماعی می‌شود و موجود آزادی فردی و تقویت دوراندیشی جامعه است. مایکل تودارو، در مروری بر اندیشه‌های اقتصاددانان به این جا می‌رسد که اعلام کند از نظر اقتصاددانان آنچه در نهایت خصوصیات و روند توسعه اقتصادی و اجتماعی یک کشور را تعیین می‌کند منابع انسانی آن کشور است. از دید جان کنت گالبرایت این آموزش و پرورش است که توده مردم را مستعد قبول راه‌ها و روش‌های جدید برای تحقق توسعه می‌سازد. اعتلای یک ملت به آموزش و پرورش آن ملت بستگی دارد. کنفوسیوس حکیم در ۴۰۰۰ سال پیش اعلام کرد کشوری که روی آموزش و پرورش خود سرمایه‌گذاری می‌کند هیچ‌گاه ورشکسته نمی‌شود.

جایگاه آموزش در توسعه

بر اساس باورها و دیدگاه‌های فوق که امروزه در گستره علوم نظری رشد و توسعه سایه افکننده هدف از آموزش و پرورش چنین تعریفی پیدا می‌کند: پرورش عقل سلیم در آحاد جامعه تا از طریق آن بتوان رفتار، کردار و قضاوت‌های صحیح را برای مردم شکل داد، برای ساختن فرد، خانواده و جامعه و برای دستیابی به ارزش‌هایی همچون خوبی‌ها، آزادی‌ها، زیبایی‌ها، حقیقت و رشد و کمال.

تحقق چنین آموزش و پرورش خود نیازمند بسترها و زیرساخت‌های گسترده، پایدار، جامع و فراگیر است تا با شکل‌دهی نظامات آموزش و پرورش، بتوان مهم‌ترین عامل و ابزار و محور (که همان انسان آموزش دیده و تربیت شده است) را برای فرایندهای شکل‌گیری توسعه و اهداف به کار گرفت.

در نمودار ذیل جایگاه آموزش نشان داده شده است. هر برنامه توسعه‌ای بر بسترها و الزاماتی متکی است که از قبل فراهم شده‌اند (۱). در عین حال، هر برنامه توسعه‌ای دارای مجموعه‌ای از ابزارها و سیاست‌هاست (۲) و اهدافی دارد که باید برای تحقق آن از این مجموعه ابزارها استفاده کرد. در این فرایند آموزش و پرورش هم ابزار و بستر توسعه است هم یکی از عوامل و ابزارهای توسعه و هم یکی از اهداف مهم توسعه.

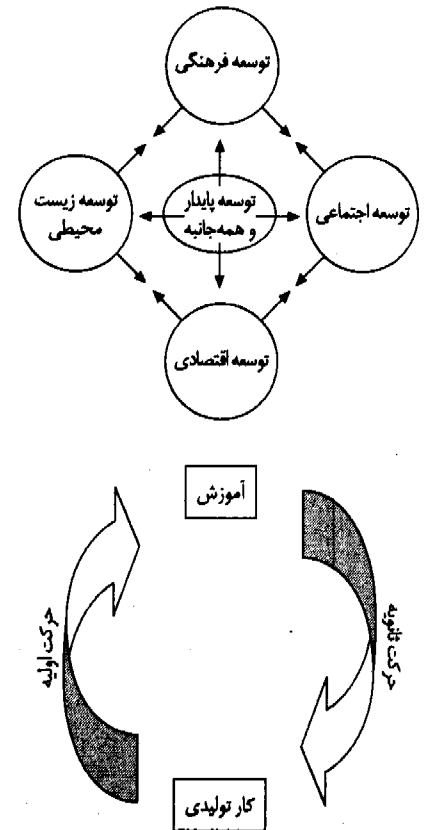
با نیم‌نگاهی به این فرایند، درمی‌یابیم که آموزش و پرورش هم پیش شرط و بستر اولیه توسعه است (داشتن آموزش اولیه) و هم ابزار و عامل مهم و بنیادین برنامه‌های توسعه (با تکیه بر آموزش اولیه و ساختن سطح بالاتری از آموزش برای حرکت دادن به فرایندهای توسعه) و هم این‌که هدف از برنامه‌های توسعه، داشتن انسان‌هایی متعالی، آموزش‌دیده‌تر و باتربیت‌تر است (تحقق آموزش‌های بالاتر). از این دیدگاه است که گفته می‌شود آموزش و پرورش نقطه شروع و ابتدا دارد ولی انتهایی برایش متصور نیست. در رویکردهای الهی آموزش در مسیر رسیدن انسان به جایگاه خلیفه‌اللهی همراه و همزاد انسان‌هاست. آموزش و پرورش در همه زمان‌ها و مکان‌ها از یک تحول و تکوین دائمی، پایدار، خودگردان و تدریجی برخوردار بوده است. آموزش باید در هر عصری با جامعیت کفایت فراگیری و پایداری خود پاسخگوی ابعاد گسترده نیازهای توسعه (در سطح فرد، خانواده، جامعه، کشور و جهان) باشد و بین خود و فرایندهای توسعه، نوعی هم‌زمانی، هم‌زمانی، هم‌جهتی، هماهنگی و توازن دائمی و همیشگی ایجاد کند.

با نگاهی به فرایند نمودار زیر، درمی‌یابیم توسعه همه‌جانبه از آموزش آغاز می‌شود، اما کلام آموزش؟ آموزش همه‌جانبه با ایستایی، رخوت، سستی، ضدتوسعه



- (۱) پیش شرط‌ها و بسترهای اولیه برای شکل‌دهی توسعه (داشتن آموزش‌های اولیه و...)
- (۲) برنامه توسعه (ابزارها و عوامل توسعه، داشتن آموزش و پرورش برای شکل‌دهی منابع انسانی، سرمایه انسانی و...)
- (۳) اهداف توسعه (رسیدن به خوبی‌ها، رشد، آزادی، عدالت، حقیقت، زیبایی و...) و تحقق آموزش و پرورش بالاتر

برخورداری از مواهب طبیعت به صورت عادلانه بین همه افراد همه مناطق، همه نسل ها و... نیز وظایف گسترده و پایداری بر عهده دارد وظایفی که امروزه از آن‌ها در حوزه توسعه زیست محیطی یاد می‌شود. از هم‌پوندی و تعامل گسترده توامان، پایدار، هماهنگ و هم‌جهت حوزه‌های توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی و توسعه زیست محیطی، توسعه پایدار و همه‌جانبه شکل می‌گیرد. توسعه‌های فراگیر، جامع، خودگردان، متحول و قابل تکوین و مستمر و پایدار که در تحقق فرایندهای مختلف آن انسان آموزش دیده، کانون، محور، سرباز و راهبری کننده بنیان‌های اساسی است.



این رابطه ارگانیک و تسلسلی بین آموزش و تولید، باید دائم به صورت هم‌زمان، توامان، هماهنگ هم‌جهت و با جامعیت کفایت و فراگیری حفظ شود تا بتوان دستاوردهای توسعه‌ای مورد انتظار را از آن برداشت کرد.

خاستگاه آموزش از توسعه

تا به این‌جا از خاستگاه توسعه درباره آموزش و پرورش سخن گفتیم؛ آشکار است که بین توسعه و آموزش یک رابطه دوسویه و تسلسلی وجود دارد. از این رو آموزش و پرورش (کلیت آن) نیز از توسعه طلب‌هایی دارد، طلب‌هایی در رابطه با بسط فرصت‌ها، امکانات و حق انتخاب‌ها برای کمک به اصلاح ساختار آموزش و پرورش و نظام‌ات آن (رسمی و غیررسمی)، جامعیت

و فراگیری آن، انعطاف‌پذیری آن، اصلاح روش‌ها و ابزارها در همه مکان‌ها و در همه زمان‌ها و ایجاد تنوع آموزشی (آموزش حضوری، غیرحضوری، مجازی و...) . اگر فرایندهای توسعه در هر برهه نسبت به اصلاح داده‌ها و ساختار نظام‌ات آموزش مفید باشند در این صورت برون‌داد آموزش و پرورش، انسان‌های توسعه‌گرا (دارای منابع انسانی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی) است که خود محور توسعه‌اند که فردی کشور و یک جامعه به آن‌ها بستگی دارد، همان‌طور که وضعیت نه چندان رضایت‌بخش امروزی ما تابعی است از آموزش‌ها و تربیت‌هایی که دیروز آن‌ها را ساخته و پرده‌کشیم. اگر بخواهیم فردای بهتری داشته باشیم، باید تا دیر نشده به فکر اصلاح آموزش خود باشیم. برای برطرف کردن نابسامانی‌های حاکم بر آموزش و پرورش کشور، باید با یک روش‌شناسی همه‌جانبه گسترده پایدار، ارگانیک سیستمی و تسلسلی، نسبت به اصلاح نظام آموزش و پرورش توسعه‌گرا (در کلیت آن که در برگیرنده جنبه‌های رسمی و غیررسمی و مستقیم و غیرمستقیم آن است و همه افراد و خانوارها و دستگاه‌ها و دولت‌ها را در برمی‌گیرد) که با اهداف توسعه کشور مطابقت داشته باشد و اجزا و حوزه‌هایش در آموزش‌های رسمی و غیررسمی (همانند وزارت آموزش و پرورش، صدا و سیما، وزارت علوم، وزارت ارشاد و حوزه‌های دینی) از هماهنگی و هم‌جهتی، تعادل و توازن و... برخوردار باشند، اقدام گردد. آنچه امروز برای جامعه‌های همچون ایران، اهمیت بسیار دارد، انطباق آموزش با مشکلات نیازها، فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و اهداف توسعه است.

مسئولیت خطیر ساختن این نظام آموزش و پرورش، در یک فرایند دموکراتیک و از رهگذر مشارکت خانواده‌ها، مردم، مدرسه، معلمان و شاگردان مقدر خواهد بود. تدوین نظام‌ات آموزش و پرورش در یک فضای آزاد و دموکراتیک، نظامی خواهد بود ارگانیک نه یک نظام آموزش و پرورش تحکمی، دستوری و ایستا که محصولاتش نه تنها کمکی به فرایندهای توسعه نخواهد کرد، بلکه موانع جدی نیز پیش روی توسعه قرار خواهند داد.

مسائل پیش روی آموزش و پرورش

اکنون که بحث بدین جا رسید، جا دارد به چند مشکلی که تاکنون پیش روی بازسازی و نوسازی نظام آموزش و پرورش ایران بوده و به تبع آن، تأخیر در توسعه همه‌جانبه و پایدار کشور را موجب شده نیز نهم‌نگاهی داشته باشیم.

۱. تاکنون آموزش و پرورش و ساختار و کارکردهای آن، دغدغه اصلی و جدی جامعه ایرانی (دولت و مردم) نبوده‌است. خانوارها دغدغه‌های فردی خود را در خوب درس خواندن فرزندان، کسب نمرات بالا و قبول شدن در مقاطع بالاتر تحصیلی پیگیری می‌کنند و دولت‌ها در اندیشه تأمین بودجه و ساختمان و اداره کردن مدارس هستند. در حالی که دغدغه ملی و همیشگی کشور

باید اصلاح ساختار آموزش و پرورش و کارکردهای آن برای توسعه کشور باشد.

۲. تاکنون موضوع برپایی نظام آموزش و پرورش مطلوب در دستور کار هماهنگ دستگاه‌های اجرایی وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، صدا و سیما، حوزه‌های دینی و... قرار نگرفته است.

۳. برای برپایی نظام آموزش و پرورش مطلوب باید از یک روش‌شناسی علمی، فرایندی، تاریخی، توسعه‌ای، ارگانیک و سیستمی پیروی کنیم تا در چارچوب این تفکر و بینش بتوان منظومه گسترده آموزش و پرورش کشور را سامان داد و آن را برای کارآمدی و اثربخشی توسعه‌ای پایدار ساخته نکته‌ای که تاکنون نه تنها به آن اهمیت ندادیم، حتی متوجه ضرورت شناخت ابعاد آن نیز نشده‌ایم. دردی که در یک رویکرد کلان اندیشه‌ای، با چارچوب‌سازی‌های علمی و محوریت مدرسه و امکان‌سنجی توسعه‌ای می‌توان درمانش کرد.

۴. بین عناصر اصلی منظومه آموزش و پرورش (دولت با مردم، مدرسه با دانش‌آموز، دانش‌آموز با اولیا، وزارت آموزش و پرورش با وزارت علوم، هر دو با حوزه‌های دینی، همه آن‌ها با صدا و سیما و شورای انقلاب فرهنگی و...) نه تنها هم‌پوندی و هم‌هدفی وجود ندارد، بلکه در بیشتر مواقع تضاد و تعارض وجود دارد. بدیهی است در این صورت محصولات آموزشی و پرورشی این نامنظومه منظومه‌منه انسان‌هایی پریشان، بی‌هدف سرگردان، غیر خود راهبر و مسالمت‌آمیز خود و جامعه خواهند بود. ضرورت درک این منظومه توسعه‌ای و ساختن و برپایی آن یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین گام‌های توسعه همه‌جانبه کشور در دوران کنونی است.

۵. توجه جدی به یکی از نهادهای گسترده آموزش و پرورش، یعنی وزارت آموزش و پرورش به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده رسمی آموزش، در انجام اصلاحات نهادهای ورودی، فرایندهای تبدیل در ساختار آموزش و پرورش و برون‌داد آن در آموزش‌ها، باید کانون محوری مباحث کشور، دولت، بازار، مردم، رسانه‌ها، احزاب صدا و سیما و صاحب‌نظران باشد امری که تاکنون از آن غفلت شده است و اگر طرح هم شده باشد، به صورت موردی و انتزاعی و غیر پایدار بوده است و از دید متولیان اصلی آن (دولت و سایر قوا)، تنها به تأمین بودجه و دستیابی به حداقل معیشت معلمان خلاصه شده است. عری‌توجهی به نقش اساسی و بنیادین صدا و سیما در گستره آموزش غیررسمی و غیرهم‌زمان و هم‌جهت بودن آن با آموزش‌های رسمی کشور، رویکرد پخش برنامه‌ها بدون در نظر گرفتن اهداف توسعه و تنها برای پر کردن اوقات مردم با مقابله با رسانه‌های رقیب (ماهواره‌ها و با پخش سریال‌های وقت‌گیر و پرهزینه و بدون هدف توسعه‌ای) نیز یکی از معضله‌های بزرگ است. آموزش و پرورش مطلوب کشور نیازمند صدا و سیما، با رویکرد توسعه‌ای و با راهبردهای آزادی‌اندیشه، تکریم حقوق افراد و شهروندان و حق خواهی

و دادخواهی از سوی مردم نزد حاکمیت است نه این که ابزاری بی چون و چرا در اختیار حاکمیت قدرت و امیال آن‌ها و بیگانه از اهداف توسعه‌ای کشور باشد. توسعه‌ای کردن صدا و سیما و قرار دادنش در کنار مردم، یکی از کارهای بزرگی است که امروزه می‌تواند به توسعه همه‌جانبه کشور کمک کند.

۷. آموزش‌ها و تولیدات نظام آموزش و پرورش کشور، تاکنون عرضه‌محور بوده‌اند و نظام دولتی و اداری حاکم بر آن‌ها هر چه را برای خود مساله پنداشته، در آموزش‌های رسمی تجلی داده است. در بازسازی و نوسازی آموزش و پرورش باید رویکرد اصلی در تقاضامحوری تجلی پیدا کند. این که فرد چه نیازهایی دارد و چه اهداف توسعه‌ای را باید تعقیب کند و نظام آموزش و پرورش کشور باید چگونه به این نیازها و اهداف در بستر زمان پاسخ گوید. افراد و جامعه تقاضاهایی برای اعتدالی کمیت و کیفیت منابع انسانی، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی، آزادی، رشد عدالت، حقوق مالکیت آزادی‌اندیشه، مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، برایابی جامعه منی توسعه‌گرا، شکل‌گیری قدرت منتشره و نظارت همه‌جانبه آن‌ها بر قدرت متمرکز (دولت) دارند. برای تربیت چنین افرادی با چنین وظایف و اهدافی، باید رویکرد عرضه‌محوری آموزش که ما را درگیر مسائل، چالش‌ها و عدم تعادل‌های گسترده کرده‌است جای خود را به رویکرد تقاضامحوری در نظامات آموزش و پرورش رسمی و بویژه جنبه‌های غیررسمی آن و به طور خاص‌تر در صدا و سیما بدهد. ۸. مدرسه تاکنون یک کارخانه سوادآموزی تلقی می‌شده است. رابطه یک طرفه دانش آموز با معلم قطع ارتباط با ساختار و کارکرد مدرسه، اداره معلمان با مدیریت‌های دستوری و اداری و تحکمی و... از مشخصه‌های مدارس کنونی ما هستند. باید تحولی عظیم در اندیشه، تفکر و عمل گسترده جامعه و دولت، صاحبانظران، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران، اولیاء معلمان، دانش‌آموزان، رسانه‌ها، صدا و سیما و... صورت گیرد چرا که مدرسه کانون زندگی است و بخشی از وظایف این کانون سوادآموزی است که باید به نحو مطلوب انجام شود. مدرسه اولین موزائیک تعامل گسترده عدل‌ای با یکدیگر است، مدرسه یک جامعه کوچک است. نحوه تعامل و تضارب افراد با یکدیگر، آزادی حاکم بر آن‌ها، مشارکت آن‌ها در اداره امور مدرسه، رو در رو شدن با مسائل و مشکلات درون مدرسه و... اولین تمرین برای ساختن یک جامعه کوچک است تا افراد بتوانند از دستاوردهای آن برای ساختن مجموعه زیبای موزائیک‌ها (جامعه مدنی)، نقشی موثر و فعال داشته باشند.

اگر مدرسه بخواهد کانون زندگی و فعالیت و آئینه‌ای از جامعه ایرانی باشد، باید در رابطه "دانش آموز، معلم، مدیریت"، "دانش آموز، معلم، مدرسه"، "اولیاء، مربیان، دانش آموز"، "مدرسه، خانه، صدا و سیما"، "مدرسه، ادارات، وزارتخانه"، "وزارتخانه آموزش و پرورش، سایر

وزارتخانه‌ها، دولت" و...، رویکرد تقاضامحوری مبنای عمل قرار گیرد، نه عرضه‌محوری. اهداف توسعه کشور، آزادی، رشد خودراهبری فرد و جامعه، دستیابی به خوبی‌ها، زیبایی، آزادی، رشد عدالت و حقیقت، در میدان مشارکت فعال، عالمانه، آگاهانه و الزامی افراد شکل می‌گیرد، نه بر اساس مناسبات اداری، دستوری و تحکمی، آن هم با شیوه‌های مضبوط و بر اساس رویکردهای عرضه‌محوری که تاکنون از همراه شدن با اهداف توسعه‌ای باز مانده‌اند.

رویکرد تقاضامحوری، از مدرسه یک کانون بانشاط و زنده و مکانی برای انتقال داده‌ها و اطلاعات می‌سازد؛ مدرسه کانونی می‌شود برای دانش و معرفت پیدا کردن افراد، آن هم مهم‌ترین و با ارزش‌ترین افراد و سرمایه‌ها، یعنی کودکان، نوجوانان و جوانان. ساختن این زندگی در مدرسه و تمرین آن در مدرسه و سپس تحقق آن در جامعه بزرگ‌تر، یعنی کشور، دستاورد اصلاح تفکر، بینش و نهادسازی توسعه‌ای ما برای آموزش و پرورش است.

الگوی فعلی ما در روابط، سازمان‌ها، سامان‌ها و اجزای نامنظومه آموزش و پرورش کشور در قالب و محتوا، نه تنها با تعریف مدرسه به عنوان کانون معرفت و زندگی سازگاری پیدا نکرده، بلکه کارکردهای ما در آموزش و پرورش با این رویکرد حیات‌بخش در تضاد اساسی قرار دارد. اگر امروزه بعضی از اسامی نامطلوب شناخته نمی‌شدند، چه بسا در ایران مدرسه را یادگان سوادآموزی نامگذاری می‌کردند، زیرا این نام با کارکرد این نوع مدرسه سازگاری بیشتری دارد.

مدرسه‌ای که بهترین سرمایه‌های کشور، یعنی کودکان و جوانان، از روش‌های تحصیل آن، مدیریت و اداره آن و روابط حاکم بر آن، ناراحت و گریزان‌اند، نقش متضاد و خطرناکی را برای این مهم‌ترین سرمایه کشور (کودکان، نوجوانان و جوانان) رقم می‌زنند. رفتار و کردار بسیار متفاوت و در بسیاری مواقع، متضاد کودکان و جوانان در محیط مدرسه، با محیط خانه و جامعه، گوشه‌ای از این دستاوردهاست و این محصول، خود گوشه‌ای از محصولات مدرسه‌پادگانی با رویکرد عرضه‌محوری است که انسان‌های دوگانه و چندگانه و ناهنجار و غیرمتعادل می‌سازد، انسان‌هایی توانمند در خواندن و نوشتن و ناتوان در شکل دادن به زیست بهتر برای خود، خانواده و جامعه خود؛ عناصری غیرموثر، یا مانع و غیرفعال در فرایندهای توسعه. در مدرسه به عنوان کانون زندگی، دانش‌آموز خود را دوست دارد و به خودش، خانواده‌اش، مدرسه‌اش و کشورش اهمیت می‌دهد و به آن‌ها مباحث می‌کند. امروز دانش‌آموزان به زمان و اهمیت آن وقوف دارند.

به زندگی کردن در جامعه بزرگ‌تر، یعنی کشور، آن هم کشوری برخوردار از عزت، احترام، رشد، بالندگی، آزادی، برخوردار از انضباط و وجدان جمعی، اعتماد، امنیت و آسایش و جامعه‌ای با افراد و اقوام متفاوت، ولی هماهنگ با یکدیگر، می‌اندیشند و برای رسیدن

به آن گام برمی‌دارند. خود را سرباز و راهبر این امور می‌دانند. حال آن‌که در مدرسه با رویکرد عرضه‌محوری و فقط سواد یاد گرفتن، بسیاری از این ارزش‌ها می‌سوزد و بر باد می‌رود. مدرسه ما به عنوان کانون زندگی بهتر، بیشتر به کسب نمرات خوب در دروسی همچون ریاضی، فیزیک، تاریخ و فارسی اهمیت می‌دهد و ارزش چندانی برای شناخت خود و جامعه، شیوه زندگی کردن با دیگران، آن هم زندگی متکی بر احترام، عزت نفس، اعتماد، آزادی، عدالت، رشد و کمال قائل نیست. حال آن‌که در یک مدرسه خوب، بین خوب درس خواندن و یاد گرفتن زندگی، نه تنها تفاوت و تعارضی وجود ندارد، بلکه این دو در کنار هم و با یکدیگر است که معنی و مفهوم می‌یابند و همه چیز را برای فرد، جامعه، کشور و فرایندهای توسعه اثربخش می‌سازند.

اگر مدرسه را کانون زندگی توسعه‌ای خود قلمداد کنیم (که تاکنون نکرده‌ایم و بسیاری از ناهنجاری‌ها و چالش‌های ما برخاسته از این غفلت است)، باید از خود پرسیم به راستی معلمان مدرسه‌ای که باید کانون زندگی باشد کجا هستند؟ تاکنون برای ریاضی، فیزیک، زبان و... معلم پیدا می‌کردیم، اما معلمان راهنمای زندگی کجا هستند؟ معلمی که باید پس از ساختن خود، با کودکان و جوانان دوست باشد و دوستی را یک رابطه دو طرفه بداند. سازمان و سامان مدارس و نحوه اداره کردن آن‌ها را باید چگونه طراحی کرد تا اولین جامعه مدنی کوچک (مدرسه) شکل بگیرد و از تعمیم آن، جامعه مدنی بزرگ‌تری برای کشور ساخته شود؟

در این حوزه‌هاست که بیش از آن‌که نیاز باشد مدارس را بازآفرینی کنیم، باید اندیشه خود را بویژه اندیشه دولتمردان، صاحبانظران، برنامه‌ریزان، اولیاء و مربیان، مدیران و رسانه‌ها را درباره آموزش و پرورش بازسازی و نوسازی کنیم. اگر مدرسه بخواهد محور توسعه و کانون زندگی قلمداد شود، با نیم‌نگاهی به حوزه‌های دستور کار دولت، شورای انقلاب فرهنگی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، حوزه‌های دینی، صدا و سیما، وزارت ارشاد، مجلس، احزاب و رسانه‌ها و صاحبانظران از دیرباز تاکنون، در می‌یابیم که تا چه میزان از مدرسه غفلت کرده‌ایم؛ تاکنون برای کارهای بسیار بزرگ، چه میزان کوچک اندکی فکر و اندیشه را به کار بسته‌ایم و آن‌ها را چقدر کوچک شمرده‌ایم. باید چه کرد؟ افسوس خورد یا این که با عبرت از گذشته و تکیه بر حال و آینده‌نگری و آینده‌پژوهی، نسبت به بازسازی و نوسازی اندیشه و پندار و تفکر و عملکرد خود اقدام کرد و از این طریق، نهضت آموزش و پرورش توسعه‌ای را برپا نمود؟ برای این رسالت بزرگ باید دست در دست هم‌دیگر نهیم تا با برپایی نظام آموزش و پرورش توسعه‌گرا و مدرسه به عنوان کانون زندگی هر دوی آن‌ها را به محوری برای چرخش زیست بهتر، زیباتر و امن‌تر و چرخش قدرت اداره کشور از قدرت متمرکز به قدرت منتشره با مردمی خودراهبر و دارای عزت نفس تبدیل نماییم؛ به امید آن روز.